



فصلنامه تخصصی اخلاق پژوهی
سال اول • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۶

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 1, No. 2, Summer 2017

مسیر تحوّل اخلاقی در تفسیر المیزان

امیر غنوی*

چکیده

ادوار نخستین عرفان مسلمین با ارائه طرح‌های متعددی در عرصه سلوک همراه بوده است، ولی در دوره‌های اخیر توجه چندانی به این مقوله دیده نمی‌شود. علامه سید محمد حسین طباطبایی به‌عنوان اندیشمندی جامع و کم‌نظیر، توجهی ویژه به این مقوله داشته و در ضمن درس‌های سلوکی و مباحث تفسیری به این موضوع پرداخته که گفت‌وگوهای اخیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله تلاش دارد تا طرح‌های علامه در تفسیر المیزان را در پرتوی گفته‌های دیگر ایشان در این کتاب و دیگر کتاب‌هایشان، تحلیل کند. پیشینه این نگاه را باید در نوشته‌های منسوب به بحرالعلوم و پیش‌تر از آن، در کتاب مواقع النجوم یافت. در این بررسی تحلیل محتوای نظر علامه، به تفسیر ایشان از آیات مورد استشهاد و درس‌های کتاب لب‌اللباب توجه شده است. در ارزیابی نظرات و مستندات افزون بر بهره‌گیری از روایات و آیات وارده در بحث اسلام و ایمان، به چگونگی استنباط از آیات و قوت و ضعف آن توجه شده و با پرهیز از ایرادات نقضی، تلاش شده تا تحلیل‌های متفاوتی از آیات مورد استناد به دست داده شود. حاصل این بررسی کوتاه، ارزیابی انسجام و اتقان دو طرح علامه و مستندات آن و همچنین ترسیم برخی نقاط قوت و ضعف طرح‌های تودرتوی اسلام و ایمان است.

کلیدواژه‌ها

تحوّل اخلاقی، تفسیر المیزان، طرح سلوکی، اسلام، ایمان.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی | amir.ghanavi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۶/۲۰

مقدمه

در میان تألیفات علامه طباطبایی کمتر عنوانی می‌توان یافت که از اختصاص آن به مباحث اخلاق و سیر و سلوک حکایت کند، اما کمتر بحث اخلاقی و عرفانی‌ای می‌توان یافت که در تفسیر المیزان مورد توجه قرار نگرفته باشد. علامه طباطبایی در منازل سلوک نوشته مستقلی ندارد، ولی در درس‌های سیر و سلوک^۱ و همچنین در تفسیر المیزان به این موضوع توجه داشته است. نگاه خاص علامه به دو مقوله اسلام و ایمان سبب شده تا در تفسیر المیزان با تکیه بر این دو مقوله و مراتب آن به ارائه دو طرح سلوکی پردازد؛ طرح‌هایی که در عین مشابهت، تفاوت‌هایی زیادی با هم دارند.

مرتبه‌بندی تودرتوی اسلام و ایمان پیشینه‌دراز در اندیشه عارفان دارد. ابن عربی کتاب *مواقع النجوم* را بر این اساس نوشته و بر دو مقوله اسلام و ایمان، «مراتب احسان» را نیز افزوده است. (ابن عربی، ۱۴۲۱: ۲۵۵). او طرح *مواقع النجوم* را مستند به روایت عامی می‌کند که در آن جبرئیل از رسول خدا (ص) پیرامون این سه مقوله پرسش کرده است. (نقل ابوهریره ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲: ۴۲۶؛ ابن راهویه، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۱۱ و...)^۲. سیوطی در *الدر المنثور* اختلاف‌های در نقل را یک‌جا فراهم آورده است (سیوطی، بی‌تا: ج ۱: ۱۷۰). در فصل دوم کتاب *سلوک اخلاقی*: طرح‌های برگرفته از کتاب و سنت، به تفصیل به این روایت پرداخته شده است (نک: غنوی، ۱۳۹۷).

طرح سلوکی ابن عربی مورد توجه بسیاری از عارفان مفسر قرار گرفت و مستندات قرآنی نیز یافت. (برای نمونه، نک: شهرستانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۱۹؛ آملی، ۱۴۲۲، ج ۶: ۲۰۰) طرح ابن عربی در رساله *سیر و سلوک بحر العلوم* دگرگون شده و به جای مقوله احسان، مراتب هجرت و مراتب جهاد



۲۸

فصلنامه تخصصی اخلاق پژوهی | شماره ۲ | تابستان ۱۳۹۶

۱. درس‌های سلوکی علامه طباطبایی تحت عنوان رساله لب‌اللباب در سیر و سلوک اولوالباب، به همت شاگردشان مرحوم سید محمد حسین حسینی طهرانی نگاشته و چاپ شده است. محور گفت‌وگوهای علامه در درس‌هایشان کتاب *تحفه الملوک* (نوشته‌ای منتسب به مرحوم سید بحر العلوم) است. البته، علامه افزوده‌های زیادی بر متن درسی خویش داشته است.

۲. همچنین: (زیلعی، ۱۴۱۵: ۲، ۳۸۳؛ ابن بلبان، ۱۴۱۴: ۱، ۳۷۵؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا: ج ۱: ۳۰-۳۱؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۶، ۱۸، ۲۰؛ ابن خزیمه، بی‌تا: ۵-۴؛ ابن ابی شیبه کوفی، بی‌تا: ۲۰۷-۲۰۸؛ ابن ماجه، بی‌تا: ج ۱: ۲۴-۲۵ و نقل ابو برده از پدرش در ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۶، ۳۰۴ و نقل ابن عمر از عمر در ابن حنبل، بی‌تا: ج ۱: ۵۲؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۳: ۴۴۶).

قرار داده شد (بحرالعلوم، ۱۴۲۵: ۵۹). رساله بحرالعلوم مورد استقبال عارفان طریقه ملا حسینقلی همدانی قرار گرفت و تأیید مرحوم سید علی قاضی و تدریس آن توسط علامه طباطبایی بر شأن و منزلت آن افزود (همان).

طرح‌های قرآنی علامه در خصوص مراتب تودرتوی اسلام و ایمان ادامه همان تفکر در فضای تفسیری است. نگاه تیزبین علامه طباطبایی یک‌بار در ذیل آیات ۱۳۰ - ۱۳۴ سوره بقره و بار دیگر در لابه‌لای تفسیر آیات ۴۲ - ۶۰ سوره آل‌عمران، فرصت را برای این بحث مناسب دیده و دو طرح متفاوت عرضه کرده است.

۱. طرح‌های قرآنی علامه در المیزان



۲۹

مسیر تحول اخلاقی در تفسیر المیزان

کتاب المیزان فی تفسیر القرآن - اثر گران‌سنگ علامه سید محمد حسین طباطبایی - افزون بر جایگاه خاصی که در میان تفاسیر قرآن دارد، کتابی است ممتاز در ارائه معارف متنوع دینی. این ویژگی، ریشه در جامعیت علامه طباطبایی دارد. وسعت مطالعات علمی ایشان سبب شد تا تفسیر المیزان در زمینه‌های متنوعی موفق ظاهر شود. فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق، حدیث و تاریخ عرصه‌های گوناگونی هستند که المیزان در همه آن‌ها پرمطلب و خواندنی است. المیزان تفسیری است ترتیبی و بحث از موضوعی مانند منازل سلوک در آن جایی ندارد، اما علامه در ذیل دو دسته از آیات بحث‌های کوتاهی از مراتب اسلام و ایمان ارائه داده که می‌تواند طرح‌هایی در مراحل سلوک تلقی شود.

الف) طرح اسلام و ایمان در چهار مرتبه

علامه طباطبایی در تفسیر و توضیح آیه شریفه «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره بقره: آیه ۱۳۰)، ابتدا به توضیح تعابیر «رغب عنه» و «سفه نفسه» پرداخته و تعبیر نخست را به معنای «روی‌گردانی و نفرت» و تعبیر دوم را معادل «حماقت نفس» دانسته است. بر این اساس می‌توان عبارت «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» را

این گونه معنا کرد: «کیست که از روش ابراهیم روی برگرداند، مگر آن که دچار حماقت شده و نفع و ضرر خویش را تشخیص ندهد».

در ادامه، قرآن از جایگاه و عظمت ابراهیم سخن می گوید: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا». اصطفاء به معنای برگرفتن زبده و برگزیده و جدا کردن از ناخالصی هاست. این معنای اصطفاء با توجه به مقامات ولایت و قرب پروردگار بر خلوص عبودیت منطبق می شود. خلوص عبودیت، انطباق همه شئون بنده است بر آن چه با مملوکیت و عبودیت او سازگاری دارد؛ تسلیم کامل در برابر پروردگار خویش. تسلیم و عبودیت محض به معنای محقق شدن دین در همه شئون زندگی است. بر این اساس، می توان مقام اصطفاء را همان مقام اسلام دانست؛ نکته ای که آیه در تعبیر «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» نیز به آن اشاره دارد. این آیه از چگونگی اصطفاء خبر می دهد. دعوت پروردگار به اسلام آوردن و تسلیم ابراهیم و اجابت این دعوت حقیقت اصطفاء است.

علامه طباطبایی - در ادامه - به بیان مراتب اسلام و ایمان پرداخته است^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۰۱ و ج ۳: ۲۰۴). پذیرش اسلام به معنای انقیاد و قبول فرد در برابر خداوندست؛ انقیاد و قبول در برابر آن چه از سوی خدا بر او وارد می شود، وارداتی که گاه حکم تکوین اند و گاه فرمان تشریح. مراتب اسلام نیز بر اساس ترتیب همین واردات ترسیم می شود.

مرتبه نخست اسلام، قبول ظواهر امر و نهی هاست، با اداء زبانی شهادت بر توحید و رسالت، چه دل او با این شهادت همراه باشد و چه مخالف.^۲ در آیه ۱۴ سوره حجرات به این مرتبه از اسلام اشاره شده است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ».

اولین مرتبه ایمان، پذیرش اجمالی مضمون شهادتین است در دل که در ادامه این مرتبه از اسلام محقق می شود. عمل به بیشتر احکام دینی همراه این اعتراف و در ادامه آن است.

۱. ناگفته نماند که علامه در درس های خود که در قالب کتاب لب اللباب منتشر شده، از این مراتب با تفصیل بیشتری سخن گفته است. در این بیانات، علامه خود به کتاب تحفة الملوك، منسوب به بحر العلوم، ارجاع می دهد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹: ۵۷؛ بحر العلوم، ۱۴۲۵: ۸۱ - ۱۰۹).

۲. در این جا علامه طباطبایی به آیه اظهار اسلام اعراب اشاره می کند.

دومین مرتبه اسلام، تسلیم و انقیاد درونی است در برابر عمده امور اعتقادی. این مرتبه از اسلام به دنبال ایمان مرتبه اول خواهد آمد. این تسلیم و انقیاد، اعمال صالح را بدنبال دارد،^۱ گرچه امکان تخطی و تخلف نیز هست.

در ادامه، مرتبه دوم ایمان شکل می‌گیرد. ایمان در این رتبه، اعتقاد تفصیلی به حقائق دینی است. این سطح از ایمان در آیات زیر مورد توجه بوده‌اند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (سوره حجرات: آیه ۱۵).
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (سوره صف: آیه ۱۱).

در این دو آیه، مؤمنان به ایمان آوردن ارشاد شده‌اند و این ممکن نیست مگر آن‌که ایمان مطلوب، امری متفاوت با ایمان موجود باشد.

سالک در ادامه سیر خود به مرتبه سوم اسلام - انقیاد قوای درونی انسان - می‌رسد. انس به آن ایمان و آراستگی به خلق و خوی متناسب با آن، نفس را آماده این مرتبه اسلام کرده و قوای حیوانی و درنده‌خویی و دیگر قوای متمایل به هوس‌ها و زیبایی‌های دنیا تحت اختیارش در می‌آید.^۲ او در باطن خویش نیز چیزی نمی‌یابد که مانع از انقیاد او در برابر امر و نهی خدا شده و او را در برابر قضاء و قدر به خشم بیاورد.

آیه شریفه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (سوره نساء: آیه ۶۵) به مرتبه سوم اسلام توجه دارد. تسلیم در این آیه فراتر از تن‌دادن به اعتقادات است. این تسلیم را در درون کسی می‌توان یافت که در دل هیچ مانعی از سرسپردن به فرمان حق ندارد.

۱. با اشاره به تعبیر اسلام در دو آیه «الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ» (سوره زخرف: آیه ۶۹) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» (سوره بقره: آیه ۲۰۸).

۲. در اینجا با تعبیر «صار الإنسان يعبد الله كأنه يراه فإن لم يكن يراه فإن الله يراه» به مضمونی در روایات اشاره می‌شود که در تفسیر یقین و همچنین در تفسیر احسان وارد شده است؛ برای اولی نک: (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۶۰) و برای دومی، نک: (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶: ۲۶۰) که البته نقل دوم از طریق عامه است.

سومین رتبه ایمان پس از چنین اسلامی شکوفا می‌شود^۱ و در حقیقت، جاری شدن آن تسلیم است در تمامی وجود سالک. برخی آیات به همین مرتبه از ایمان اشاره دارند؛ مانند «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (سوره مؤمنون: آیه ۱-۳) و همچنین «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ، قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره بقره: آیه ۱۳۱).

خصلت دوری جستن از لغو، از سطحی از ایمان حکایت دارد که در آن همه اعضاء و جوارح راه خود را یافته و به کار خود مشغول است. این سطح از ایمان است که حضرت ابراهیم (ع) با تعبیر «اسلمت» از تحقق آن در وجود خویش خبر می‌دهد. ایمان تحقق و سیطره اسلام است بر تمامی وجود، و حضرت ابراهیم (ع) در برابر دعوت پروردگار به تسلیم، از پذیرش کامل خویش برای پروردگار خبر داده که همان ایمان مرتبه سوم است. خصلت‌های خوب و خلقیات زیبا همگی همراه این سطح از ایمان هستند؛ خصلت‌هایی مانند رضا و تسلیم، صبر برای رضای حق، نهایت زهد و پرهیزکاری و دوستی و دشمنی برای رضای خدا. مرتبه چهارم اسلام، شهود تسلیم همه هستی است به قدرت و ربوبیت خدا. این شهود فیضی است الهی که اراده انسان در حصول آن تأثیری ندارد. سالک در این جایگاه، توحید در سلطنت و ربوبیت را مشاهده می‌کند.^۲

آیه شریفه «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ، وَارِنَا مَنَاسِكَنَا» (سوره بقره: آیه ۱۲۸) ممکن است ناظر به این مرتبه از اسلام باشد؛ زیرا این دعای حضرت ابراهیم (ع) در اواخر عمر است که از خداوند اسلام می‌خواهد و نشان دادن مناسک خویش را. او در آغاز به اسلام امر شده بود «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ» و خود به اختیار خویش آن را پذیرفته بود «أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»، اما اینک او از خدا اموری را طالب است که در اختیار او نیست؛ ارائه مناسک و استواری بر اسلام. سطحی از اسلام که ابراهیم (ع) در اواخر عمر

۱. توضیح چندانی در خصوص مرتبه سوم ایمان نیامده است. برخی از توضیحات را با توجه به معنای ایمان از نظر علامه طباطبایی و بیانات ایشان در بحث‌های دیگر آورده شده است. البته، علامه به این نکته اشاره کرده است که گاه مرتبه سوم و دوم یکی شمرده می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۰۲).

۲. «فالإنسان - و هو فی المرتبة السابقة من التسليم - ربما أخذته العناية الربانية فأشهدت له أن الملك لله وحده لا يملك شيء سواه لنفسه شيئا إلا به لا رب سواه وهذا معنى وهبي وإفاضة إلهية لا تأثير لإرادة الإنسان فيه» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۰۲).

برای خود و فرزندش می‌طلبد. این طلب همراه با درخواست ارائه مناسب است که امری فراتر از اختیار آدمی بوده و نیل به آن جز با احسانی ویژه از سوی پروردگار ممکن نیست. بالاترین مرتبه ایمان پس از چنین مرتبه‌ای از اسلام محقق می‌شود. ایمان در این سطح به معنای جاری شدن این احسان ربوبی است به تمامی حالات و رفتارها. چنین مؤمنی قدرت و ربوبیت را جز در نزد پروردگار نمی‌بیند و گرفتار خوف یا اسیر حزن نخواهد شد: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (سوره یونس: آیه ۶۲).

رخدادهای ناخوشایند، حزن را و دغدغه از آینده، خوف را بدنبال می‌آورد و این ایمان‌آورده‌ها که برای دیگری حسابی باز نکرده، همه چیز را از ناحیه او می‌بینند، رنجی از حزن و از خوف نخواهند داشت.

علامه، مراتب کمال را با مرتبه چهارم ایمان به پایان نرسانده و برترین مرحله را مقام برخی صالحان می‌داند؛ مرتبه‌ای که پیامبر بزرگ خدا ابراهیم نیز خواستار رسیدن به آن بوده است. در قرآن کریم از زبان سلیمان می‌شنویم: «وَ أَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (سوره نمل: آیه ۱۹) و از لطف خدا به لوط می‌خوانیم: «وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (سوره انبیاء: آیه ۷۵) شکی نیست که این حد از صلاحیت و شایستگی برای رحمت حق امری است فراتر از رحمت عامه حق و حتی برتر از آن چه به مؤمنان وعده داده شده است «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (سوره اعراف: آیه ۱۵۶) که تنها برخی از مؤمنان و متقیان از صالحان هستند، اما ابراهیم که به حکم آیه «كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» (سوره انبیاء: آیه ۷۲) از صالحان است از خدا درخواست می‌کند که «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (سوره شعراء: آیه ۸۳).

این گروه صالحان چه کسانی هستند که ابراهیم خواستار ملحق شدن به آنهاست و خدا نیز به او وعده آن را می‌دهد، اما در آخرت: «وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (ظاهراً اجابت دعای او در آخرت است نه در دنیا (سوره بقره: آیه ۱۳۰)؛ جایگاهی مختص به رسول (سوره اعراف: آیه ۱۹۶) و خاندان او.^۲

۱. و مانند آن سوره عنکبوت: آیه ۲۷؛ سوره نحل: آیه ۱۲۲.

۲. در تأیید سخن علامه طباطبایی، «محمد بن الفرج، قال: كتبت إلى أبي الحسن الرضا (ع): جعلت فداك، (من هؤلاء الصالحون الذين يقول إبراهيم فيهم): (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ)؟ قال: جاء

←



ب) طرح اسلام و ایمان در سه مرتبه

آیه شریفه «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ» (سوره آل عمران: آیه ۵۲) از گفت‌وگویی میان عیسی (ع) و یارانش خبر می‌دهد. گفت‌وگو با این پرسش عیسی (ع) آغاز می‌شود که چه کسانی در حرکت به سوی خدا یاری‌کنندگان من هستند. پاسخ حواریون این است که ما یاران خداییم؛ به خدا ایمان آورده‌ایم و تو شاهد باش که ما به راستی مسلم هستیم.

علامه طباطبایی در توضیح این گفت‌وگو، پرسش عیسی از حواریون را مربوط به زمانی می‌داند که ایشان به دعوت عیسی مؤمن بوده‌اند. ایمانی که حواریون در اجابت دعوت عیسی (ع) از آن سخن می‌گویند، ایمانی است پس از ایمان اولیه.^۱ همچنین اسلامی که در ادامه این ایمان از آن سخن رفته - بآنا مسلمون - پذیرش و تسلیم محض در برابر اراده پروردگار است نه اظهار شهادتین. این توضیح از آیه، ایمان و اسلامی مکرر را در خود دارد و به همین مناسبت علامه (ره) در بیانی کوتاه دوباره به بحث از مراتب اسلام و ایمان پرداخته است.

تبیین علامه طباطبایی در جلد سوم المیزان از مراتب اسلام و ایمان با بیان قبلی تفاوت‌هایی دارد. ایشان در این قسمت از المیزان سه رتبه برای اسلام و ایمان برشمرده‌اند: اولین مرتبه اسلام، تسلیم و شهادت بر اصل دین است و به دنبال آن نخستین مرتبه ایمان قرار می‌گیرد که اعترافی است قلبی به همین شهادت صوری.

مرتبه دوم اسلام، تسلیم قلبی است به معنای ایمان. با شکل‌گیری این اسلام، ناخشنودی و اعتراض باطنی نسبت به همه اوامر خدا و رسولش قطع می‌شود و این همان تبعیت عملی در دین است. در ادامه این اسلام، مرتبه تازه‌ای از ایمان شکل می‌گیرد که خالص شدن عمل است و جلوه‌گر شدن بندگی است در همه اعمال و افعال.

سومین و بالاترین مرتبه اسلام، تسلیم شدن به محبت پروردگار و به اراده اوست. در این سطح، بنده چیزی را جز بخاطر خدا دوست نداشته و نمی‌خواهد و جز آن چه او دوست

→ الجواب: «یا عاجز، من تراهم؟! نحن هم (دیلمی، ۱۴۲۷: ۱۷۹ و ۱۸۰)» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج: ۱: ۳۰۸).
 ۱. این نکته را از آیه «كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَاَمَّنَّتْ طَائِفَةٌ»، سوره صف: آیه ۱۴ و سوره مائده: آیه ۱۱۱ می‌توان استفاده کرد.

داشته و می خواهد، رخ نمی دهد و دیگر خبری از محبت بنده و اراده او در او نیست. مرتبه نهایی ایمان نیز به دنبال این مرتبه از اسلام واقع می شود که جاری شدن این تسلیم عبودی در همه رفتارهای فرد است. بیان ایشان در مرتبه اول اسلام و ایمان، همسان گفت و گوی سابق بوده، ولی مراتب دوم و سوم توضیح متفاوتی یافته اند.

ج) مقایسه دو طرح

مطالعه بیان علامه در دو بحث گذشته این سؤال را به ذهن می آورد که آیا این دو بیان با یکدیگر تفاوت دارند؟ در نگاه نخست، با توجه به تفاوت شمار مراحل در دو بیان، می توان حکم به تفاوت آنها کرد، اما علامه (ره) خود در ذیل آیات سوره بقره به امکان ادغام مرحله دوم و سوم اسلام و ایمان اشاره کرده و از این رو، طرح اول قابل ارائه در قالب سه مرتبه برای اسلام و ایمان نیز هست و تفاوت در تعداد مراتب، نمی تواند نشانه ای حتمی از تفاوت میان دو طرح تلقی شود. مقایسه دقیق تر میان توضیحات ارائه شده در مراحل هر یک از طرح ها می تواند راهی مطمئن برای قضاوت اتحاد یا عدم اتحاد دو طرح باشد.

۱. توضیح هر دو طرح در خصوص مرتبه اول اسلام و ایمان همسان است. البته، طرح دوم اسلام را تسلیم و شهادت بر اصل دین دانسته و طرح اول قبول ظواهر دستورات و ادای زبانی شهادتین - حتی صرفاً در ظاهر - را ملاک وصول به مرتبه اول اسلام تلقی کرده است. اما این دو بیان را می توان همسان ارزیابی کرد و تسلیم و شهادت بر اصل دین را معادل قبول ظواهر دستورات و ادای زبانی شهادتین گرفت. تحقق این مرتبه، نیاز به همراهی دل با این شهادت و تسلیم ندارد. به این نکته در طرح اول تصریح شده و تعبیر علامه در طرح دوم - تسلیم و شهادت بر اصل دین - منافاتی با این سخن ندارد.

۲. در طرح اول، تحقق رتبه اول ایمان فراتر از پذیرش قلبی شهادتین است و تا به عمل راه برده و به انجام بیشتر احکام دینی می انجامد، ولی علامه در طرح دوم، عمل به احکام را لازمه ایمان دانسته نه داخل در تعریف مرتبه اول ایمان. بر این اساس، منافاتی میان تعریف مرتبه اول ایمان در دو طرح نخواهد بود.

۳. مرتبه دوم و سوم اسلام در طرح اول تسلیم دل است به بیشتر امور اعتقادی و انقیاد



قوای درونی است در برابر حکم تکوینی و تشریحی خدا. طرح دوم در برابر این دو مرتبه یک رتبه از اسلام را دارد: تسلیم قلبی به معنای ایمان. با شکل‌گیری این اسلام، ناخشنودی و اعتراض باطنی نسبت به همه دستورات الهی قطع شده و تبعیت عملی محقق می‌شود. هم‌سان دانستن دو طرح در این مرحله اندکی دشوار است؛ زیرا در طرح اول به مسئله انقیاد قوای نفس در برابر مصائب - حکم تکوینی حق - تصریح شده، ولی در طرح دوم به آن توجهی نشده است.

۴. ایمان در مرتبه دوم و سوم، در طرح اول، اعتقاد تفصیلی به حقایق دینی و تسلیم همه وجود سالک است. مرتبه دوم ایمان، در طرح دوم، خالص شدن عمل است و جلوه کردن بندگی است در همه رفتارها. دو طرح از این حیث نیز هم‌سنگ نیستند؛ زیرا تسلیم شدن همه وجود سالک فراتر از خلوص و تسلیم اوست در عمل و رفتار.

۵. مهم‌ترین تفاوت دو طرح در آخرین رتبه اسلام و ایمان است. علامه در طرح دوم تصویری متفاوت از آخرین مرحله سلوک ارائه داده است. در این تصویر، سالک در مرحله سوم اسلام از هر محبتی جز محبت خدا خالی شده و چیزی جز خواست و اراده او را نمی‌خواهد. این خلوص در محبت و اراده در مرحله ایمان به تمامی رفتارها سرایت می‌کند. وصول به این سطح یعنی رسیدن به فنای در اراده حق؛ جایی که سالک جز او را نمی‌خواهد و جز خواست او خواهشی ندارد.

اوج اسلام در طرح اول، شهود تسلیم هستی است در برابر قدرت و ربوبیت بی‌رقیب او، اما اوج اسلام در طرح دوم، تسلیم شدن به محبت حق و به اراده اوست. در طرح اول، وصول به اوج اسلام افاضه‌ای است الهی و خارج از اختیار انسان، اما در طرح دوم سخنی از افاضه و شهود نیست. اوج ایمان نیز در دو طرح همانند یک‌دیگر نیست. طرح اول، اوج ایمان را در جاری شدن افاضه شهودی در همه حالات و رفتارها می‌داند و طرح دوم، جاری شدن تسلیم و عبودیت در تمامی رفتارها را اوج ایمان می‌انگارد.

آن چه در سخنان بحرالعلوم، همچنین تقریرات لب‌اللباب و ظاهراً در طرح اول علامه طباطبایی در المیزان به عنوان اوج سلوک مطرح شد، رسیدن به فنای در صفات، اسماء و ذات و سپس بقای به معبود بود، اما در طرح دوم فنای اراده نهایی‌ترین سطح سلوک تلقی شده است.

۲. نقد و بررسی دو طرح

طرح‌های علامه در میزان شباهت زیادی با طرح بحرالعلوم در تحفة الملوک دارد؛ در هر دو برای اسلام و ایمان مراتبی ترسیم شده و هر مرتبه ایمان در پی مرتبه‌ای از اسلام قرار گرفته است، اما در طرح‌های میزان سخنی از هجرت و جهاد نیست، گرچه علامه وجود چنین مراتبی را پس از هر مرتبه از اسلام و ایمان نفی نکرده و صرفاً به بیان سلسله مراتب اسلام و ایمان توجه داشته است.

طرح اول با توضیح مبسوطی همراه است و برای اثبات اعتبار آن به آیات متعددی استشهد شده، اما طرح دوم خلاصه است و خالی از مستندات که دلیل آن مشابهت زیاد دو طرح و همسانی اکثر مستندات است.

هدف سلوک در طرح اول علامه مورد عنایت نبوده و از مراتب سلوک پس از آخرین رتبه ایمان، سخنی گفته نشده است، گرچه تعریف رتبه آخر اسلام و ایمان در این طرح همسان طرح بحرالعلوم است و می‌توان حدس زد که علامه همان دیدگاه را نسبت به هدف سلوک داشته است. اما هدف سلوک در طرح دوم رنگی دیگر دارد و تبیین و نقد مستقلی را می‌طلبد.



۳۷

مسیر تحول اخلاقی در تفسیر میزان

الف) تعریف اسلام و ایمان

۱. ابراز اسلام اماره‌ای است برای احراز اسلام و اسلام پذیرش دعوت رسول و همراهی با مسلمانان است؛ علامه طباطبایی به درستی از آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» تقدم اسلام بر ایمان را دریافته است، اما اسلام را گفتن شهادتین و پذیرش دستورات دینی دانسته و موافقت باطنی با آن را لازم نشمرده است. از نگاه علامه، آیه از عدم ورود ایمان به دل اینان خبر داده است؛ بنابراین با ورود ایمان به دل ایشان از ایمان‌آوردگان محسوب خواهند شد. اگر ورود به دل را پذیرش باطنی و واقعی تلقی کنیم، پذیرش واقعی دین، ایمان خواهد بود و پذیرش ظاهری آن اسلام، اما تعبیر «اسلمنا» ظهور در پذیرش دعوت رسول است و باور یافتن به آن و در کلام الهی قرینه بر عدم صحت ادعای اعراب وجود ندارد. روایات وارد در ذیل آیه نیز درستی همین برداشت را تأیید می‌کنند. آیا می‌توان گفت که خدا به رسولش فرمان می‌دهد تا در پاسخ به کسانی که ابراز ایمان

کرده‌اند، از دروغ بودن ادعای ایشان و بی‌اعتقادی آنان خبر بدهد؟ دخول ایمان به دل را باید به ورود باورها به احساس و گرایش معنا کرد و اسلام را حد ذهنی دین دانست و ایمان را حد روانی و عاطفی آن. باورها اگر به احساس راه نیافته و گرایش‌ها را تحت الشعاع خویش قرار نداده باشند، اسلام است و اگر به دل نشست و در احساس رسوخ کرد، ایمان است و اگر به رفتارها سرایت کرد و به هر عضوی سهم خویش را داد و عمل را در سیطره خود گرفت، «تقوی» است (نک: غنوی، ۱۳۹۲: فصل دوم).

۲. تعریف برخی مراتب اسلام و ایمان مستندی ندارد؛ علامه مرتبه دوم اسلام را به تسلیم و انقیاد درونی در برابر عمده امور اعتقادی معنا کرده است و مرتبه دوم ایمان را اعتقاد تفصیلی به حقایق دینی. هیچ‌کدام از این دو تعریف مستندی ندارد. ذکر تعبیر مبهمی مانند «عمده» در تعریف درست به نظر نمی‌رسد و تفکیک دو رتبه ایمان با اجمال و تفصیل به این معناست که تفاوت دو سطح ایمان در افزایش اطلاعات است.

ب) اصطفاء به مثابه یک مرتبه

علامه طباطبایی در آیه «لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا... إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» اصطفاء را همان مقام اسلام دانسته؛ مقامی که در ادامه آیه، خداوند به امر تشریحی از ابراهیم (ع) خواسته است. درخواست اسلام از ابراهیم (ع)، آن هم در اواخر عمر او، حکایت از مرتبه بسیار بلندی از اسلام دارد که این پیامبر خدا هنوز بدان واصل نشده است. آیه فوق از اصطفای ابراهیم (ع) در نتیجه اطاعت از این امر پروردگار خبر داده است.

اما پذیرش این استدلال دشوار است؛ زیرا آیه گزارشی است از چگونگی اصطفاء ابراهیم (ع) در دنیا و در این گزارش، تمامی سرّ اصطفاء در دعوت شدن ابراهیم (ع) به اسلام و تسلیم او در برابر این دعوت خلاصه شده است. این آیه، سرّ اصطفاء ابراهیم (ع) را نشان ما می‌دهد؛ تسلیم و انقیاد در برابر دعوت پروردگار. آیه از زمانی خاص در دنیا که دستور حق و اطاعت ابراهیم (ع) در آن شکل گرفته، حکایت ندارد، بلکه ما را از همه آن چه در دنیا برای

۱. به قرینه ذکر این آیه پس از نقل داستان بالابردن دیوارهای کعبه توسط حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع).

حضرت ابراهیم(ع) رخ داده و به اصطفاى او انجامیده، با خبر می‌کند.

ج) مستندات مرتبه دوم اسلام

علامه برای اثبات رتبه‌ای تازه از اسلام - پس از وصول به سطح ایمان - به آیه «الَّذِينَ آمَنُوا بآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ» و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» استناد کرده است؛ زیرا در هر دو آیه از تحقق رتبه‌ای از اسلام پس از ایمان سخن رفته است، اما درک استدلال علامه در هر دو مورد دشوار است؛ زیرا مورد اول توصیف متقین است (سوره زخرف: آیه ۶۷) و به دو ویژگی آنان اشاره دارد: باور و گرایش به نشانه‌های او و تسلیم و پذیرا بودن. آیه، سخنی از ایمان صرف و همچنین تحقق رتبه‌ای از اسلام ندارد، بلکه باور به راهنمایی‌های حق و قبول آنها را، سر رسیدن به مقام تقوا می‌شمارد.

تعبیر «کانوا مسلمین» اگر چه مطلق است و مراد از تسلیم در این آیه تسلیم به آیه‌ها نیست اما از تسلیم و پذیرشی خبر می‌دهد که در حقیقت، ادامه باور به آیه‌ها و اشاره‌ها و مکمل آن‌هاست. متقی کسی است که به اشاره‌ها و نشانه‌های حق - چه در تکوین و چه در تشریح - باور دارد و در برابر آنها پذیرا و تسلیم است.

آیه دوم نیز دعوت به داخل شدن در سلم است نه اسلام آوردن. دخول در سلم داخل شدن در قلعه سلامت است، یعنی توحید، اسلام و ولایت.

ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً يَعْنِي فِي السَّلَامِ وَ الْمَسَالِمَةِ إِلَى دِينِ الْإِسْلَامِ كَافَّةً جَمَاعَةً ادْخُلُوا فِيهِ وَ ادْخُلُوا فِي جَمِيعِ الْإِسْلَامِ فَتَقَبَّلُوهُ وَ اعْمَلُوا لِلَّهِ وَ لَا تَكُونُوا كَمَنْ يَقْبَلُ بَعْضَهُ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَأْبَى بَعْضَهُ وَ يَهْجُرُهُ قَالَ وَ مِنْهُ الدُّخُولُ فِي قَبُولِ وَ لَايَةِ عَلِيٍّ (ع) كَالدُّخُولِ فِي قَبُولِ نُبُوَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ مُسْلِمًا مَنْ قَالَ إِنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَاعْتَرَفَ بِهِ وَ لَمْ يَعْتَرَفْ بِأَنَّ عَلِيًّا وَصِيَّهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ خَيْرُ أُمَّتِهِ (حسن بن علی، ۱۴۰۹: ۶۲۶)

عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً... قال: أتدرى ما السلم قال: قلت أنت أعلم، قال: ولاية علي و



الأئمة الأوصياء من بعده و همچنین عن جابر عن أبي جعفر (ع) في قول الله: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً... قال: السلم هم آل محمد (ص) أمر الله بالدخول فيه (عياشي، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

مؤلف کتاب تفسیر عیاشی معلوم نیست و روایات آن نیز مرسله هستند. به همین جهت روایات پیش گفته را باید به مثابه تأییدی بر بیان متن تلقی کرد. توحید و اسلام آدمی را به امنیتی می‌رساند که تحول در زمان و زمانه آن را نشکند و ولایت نیز ادامه همین دو و تداوم بخش آن سلامت و امن است. آیه دعوتی است از ایمان آورده‌ها تا خود را در درون این عرصه‌های سلامت جای دهند نه دعوت به مرتبه‌ای تازه از اسلام.

د) اثبات دو رتبه برای ایمان

در این دو آیه سخن از ایمان آورده‌ها است و از ایمان آوردن دوباره آنان:

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ».
۲. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْحِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ».

اما استدلال در هر دو مورد تام و تمام به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آیه اول از مسیری سخن گفته که افراد تا اتصاف به صفت مؤمن طی کرده‌اند: ایمان آوردن به خدا و رسولش و سپس تردید نکردن و با مال و جان در راه خدا کوشیدن. آنها که این گونه طی طریق کرده‌اند و متصف به صفت مؤمن می‌شوند. این اتصاف حاکی از ثبات و استقرار ایمان است، بر خلاف تعبیر «الذین آمنوا» که صرفاً از حدوث ایمان خبر می‌دهد.

همچنین تعبیر «تؤمنون بالله» از ایمان‌ورزی خبر می‌دهد، درحالی‌که تعبیر «الذین آمنوا» بر حدوث ایمان دلالت می‌کند. آیه، ایمان آورده‌ها را به استمرار ایمان به خدا و پیامبرش می‌خواند و به تلاش در راه خدا. ایمان، موهبتی است که می‌تواند استمرار نیابد و عاریتی باشد (کلینی ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۱۷-۴۲۰) و می‌تواند با مراقبت‌های سالک دوام و استمرار یافته و به

تلاش و جهاد سر بکشد. دعوت به ایمان‌ورزی یا استمرار ایمان، دعوت به رتبه‌ای تازه از ایمان نیست، بلکه هشدار است برای حراست از آن چه به دست آمده است.

ه) رتبه سوم اسلام در آیه ۶۵ سوره نساء

علامه طباطبایی آیه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» را حاکی از رتبه والایی از اسلام می‌داند؛ رتبه‌ای که در پی رتبه دوم ایمان حاصل می‌شود.

از نظر ایشان، تسلیم و انقیاد درونی نسبت به اعتقادات دینی و انجام اعمال صالحه، رتبه دوم ایمان است و هنگامی که نفس متناسب با آن شکل یافت قوای حیوانی در اختیار آن قرار گرفته، درون انسان نیز تسلیم کامل فرامین و تقدیرات حق شده و رتبه سوم اسلام شکوفا می‌شود. این تحلیل از دو جهت جای سؤال دارد:

۱. تسلیم به حکم رسول در مشاجره‌ها علامت ایمان تلقی شده است؛ یعنی تسلیم کامل بودن نشانه تحقق ایمان در فرد است. حال، چگونه می‌توان این اسلام و ایمان را دورتبه در سلوک دانست و تحقق آن ایمان رتبه دوم را مقدمه برای ورود به این اسلام تلقی کرد.
۲. تسلیم در برابر قضاوت رسول نشان می‌دهد که به رسول و به حجیت سخن او باور داریم و این ریشه‌ها هنوز در ما زنده است؛ باور به آگاهی و حکمت رسول و باور به رجحان حکم او بر خواسته‌های ماست که سبب می‌شود تا در فضای مبهم و تند مشاجره در برابر قضاوت رسول به سختی و رنج نیفتیم و به تدریج به تسلیم و همراهی برسیم. این تسلیم حاصل توجه به آن باورها و پایداری بر آنهاست. حال، چگونه می‌توان این بیان را ناظر به مرتبه خاصی از ایمان یا اسلام دانست؟

و) آغاز سوره مؤمنون و مرتبه سوم ایمان

سوره مؤمنون با توصیف مؤمنان آغاز شده است؛ مؤمنان به تحقیق رستگار شده‌اند، آنانند که در نماز خاشع‌اند و آنانند که از بیهودگی روی‌گردانند. روی‌گردانی این جماعت از بیهودگی نشان از آن دارد که اعضای ایشان به امری مشغول است که برای آن آفریده شده‌اند و تماماً



منقاد و مطیع روح مؤمن‌اند.^۱ این همان سطح از ایمان است که از آن به مرتبه سوم یاد شد، اما پذیرش این سخن مشکل است؛ زیرا روی گردانی از بیهودگی نشان از هدفمندی دارد و سرایت این هدفمندی به تمامی رفتارها. این هدفمندی حاصل ثبات و قوت ایمان، یعنی باوری قوی به آن هدف‌هاست؛ باورهای مؤمن او را به ارزش لحظه‌ها و کوتاهی فرصت‌ها واقف کرده و قوت و ثبات این باورهاست که او را از بطالت و بیهودگی گریزان می‌کند.

واژه «مؤمن» بر ثبات و قوت ایمان دلالت دارد و مؤمن اگر فرمانروای وجود خویش هم نباشد، ولی نگران آینده است و دغدغه‌مند فرصت‌ها؛ فرصت‌هایی که از دست می‌روند و از همین روست که مؤمن از بیهودگی بیزار است.

ز) آیه ۶۲ سوره یونس و بالاترین مرتبه ایمان

در بیان علامه، بالاترین رتبه اسلام آنجاست که می‌دهد که عنایتی ربانی آدمی را به شهود مالکیت خدا بر هستی نائل کند و بالاترین رتبه ایمان جاری شدن این حال است در همه حالات و رفتارهای سالک. آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»، از صاحبان این رتبه سخن گفته است که بنا بر ظاهر آیه، در دنیا ترس بر آن‌ها مستولی نشده و از گرفتار حزنی مستمر نمی‌شوند؛ زیرا غمناک نشدن از امور ناخوشایند و نهراسیدن از خطرات پیش‌روی نشان از یقین سالک دارد؛ یقین به وابستگی همگان به او و یقین به بی‌اثر بودن همه، جز به رخصت او، اما این استدلال چندان روشن نیست؛ زیرا آیه از کسانی سخن می‌گوید که ایمان آورده و به دنبال آن بر تقوا پای فشرده‌اند. این استمرار تقواست که آنان را لایق

۱. اصل این سخن - با بیانی روشن‌تر - از بحر العلوم است: «چهارم، ایمان اکبر: ... ایمان اکبر روح و معنای اسلام اکبر است و آن عبارت است از تجاوز اسلام اکبر از مرتبه تسلیم و انقیاد و اطاعت به مرتبه شوق و رضا و رغبت و تعدی اسلام از عقل به روح ... و لازم این مرتبه ایمان آنست که سرایت به جمیع اعضاء و جوارح کند، چه بعد از آنکه منشأ ایمان روح باشد که سلطان بدن است و فرمانفرمای جمیع اعضاء و جوارح است، همه را به کار خود می‌دارد و امر بر همه سهل و آسان می‌شود و همه مطیع و منقاد می‌گردند و دقیقه‌ای از دقائق از اطاعت و عبودیت کوتاهی نمی‌کنند. چنانچه در حق ایشان است که: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ...»، چه اعراض از لغو متحقق نمی‌شود، مگر به واداشتن هر عضوی از اعضاء را به آنچه از برای آن آفریده شده است» (بحر العلوم، ۱۴۲۵: ۹۱).

عنوان اولیای خداوند کرده است؛ سرپرست اینان خداست و در دستان پرمهر او و در میان حمایت‌های همه سویه‌اش قرار دارند. این ولایت یا احساس مهر و لمس عهده‌داری اوست که غم‌ها را می‌زداید و ترس‌ها را ریشه‌کن می‌کند، نه کشف و شهود مالکیت او بر هستی.

ح) ویژگی‌های طرح دوم

هر چند طرح دوم علامه در المیزان از مستندات مستقلاً برخوردار نیست، ولی همان نظم و انسجام طرح اول را دارد؛ یعنی توالی اسلام و ایمان و تصویر چند مرتبه برای هر یک. البته، در این طرح تنها سه مرتبه برای اسلام و ایمان در نظر گرفته شده است که در تمامی مراتب، اسلام از انقیاد خبر می‌دهد و ایمان از رسوخ این انقیاد به لایه‌های درونی فرد:

۱. اسلام در مرتبه اول، انقیاد ظاهری به دین است و ایمان رسوخ این انقیاد است به درون فرد.
۲. مرتبه دوم اسلام، انقیاد قلب و روح است به باور و ایمان مرتبه اول، و ایمان در این مرتبه عبارت است از جاری شدن این انقیاد در تمامی رفتارها.

۳. مرتبه سوم اسلام، انقیاد قلب و روح سالک است به اراده و محبت حق و خالی شدن اوست از هر محبت و اراده دیگر و ایمان این مرتبه سرایت این تسلیم است به همه رفتارها.

طرح دوم علامه با همه جذابیت‌ها، گرفتار ابهامات دیگری است:

۱. همه این طرح حول یک مفهوم شکل گرفته است؛ مفهوم انقیاد. این انقیاد است که از ظاهر به درون، به قلب و روح و به همه رفتارها سرایت می‌کند و حتی در مرتبه سوم نیز محور همین مفهوم است؛ البته، در جهت مقید شدن همه امور به محبت و اراده حق.

طرح تا مرحله دوم چیزی جز تسلیم شدن در برابر حق را مطرح نکرده است؛ البته، با ترتیبی خاص: ظاهر، درون، قلب، روح و همه رفتارها، اما اولاً ترتیب ادعاء شده با استدلالی همراه نیست و ثانیاً واژه «ایمان» در طرح، معنای مشخصی ندارد و از آن تنها رسوخ مرحله گذشته به سطوح عمیق‌تر فهمیده می‌شود که در این صورت، اسلام مرتبه دوم را هم می‌توان «ایمان» نامید. این طرح را می‌توان با یک اسلام در ظاهر آغاز کرد و سپس هر رسوخی به سطوح عمیق‌تر را ایمان نامید که البته، چون مصداق انقیاد نیز هستند اسلام نیز تلقی خواهند شد.



۲. مرحله سوم ارتباطی منطقی با مراحل قبل ندارد؛ وارد شدن عنصر محبت خدا در مرتبه سوم با توضیحی همراه نیست. محبت حق با درک جمال و احسان می‌تواند آغاز شود و در مسیر سلوک با شهود جلوه‌های متعدد اوج بگیرد. این محبت اگر با مشاهده ضعف و افول دیگر محبوب‌ها و دیدن خدا در ورای هر جلوه‌ای از جمال و احسان همراه شود، محبت‌ها را در دل یکسره کرده و اغیار را از خانه دل بیرون می‌راند. اما در کلام علامه هیچ توضیحی بر چگونگی شکل‌گیری این سطح از محبت، آن‌هم در آغاز مرحله سوم، نیامده است.

۳. دو طرح المیزان دو نگاه متفاوت به هدف سلوک (فنا و محبت حق) ریشه دارند. در میان اهل عرفان هر دو هدف طرفدارانی داشته است. خواجه عبدالله انصاری در ترسیم منازل سیر، به هدف اول نظر دارد و ابوحامد غزالی به هدف دوم (غنی، ۱۳۹۷: ۱۴۰؛ غزالی، بی‌تا: ۱۳-۱۴، ۱۱۴، ۱۲۳). با ظهور ابن عربی، نظریه اول غلبه کرد و اندیشه فناء محوریته ویژه یافت. دقت در مراحل پایانی دو طرح علامه در المیزان به روشنی نشان می‌دهد که طرح اول المیزان در حال و هوای هدف اول مطرح شده است، ولی طرح دوم ترسیم اوج سلوک - بر محور محبت حق - است.

۴. واژه «قلب» معادل «دل» در فارسی است و «ایمان» مترادف با باور و اعتقاد؛ علامه در درس‌های لب‌اللباب و همچنین در طرح اول المیزان، تعبیر «اسلمنا» در سوره حجرات را به معنای قبول ظاهری اسلام دانست که با تبدیل آن به قبول باطنی، سالک از مرحله اسلام به مرحله ایمان منتقل می‌شود. این تفسیر بر دو نکته مبتنی است:

۱. دخول ایمان در قلب به معنای وارد شدن اسلام - انقیاد - ظاهری است به باطن؛
۲. ایمان دخول انقیاد است در باطن، اما این دو نکته مسلم نیستند؛ زیرا قلب یا دل بر مرکز احساس و انفعال عاطفی اطلاق می‌شود و دخول ایمان در دل به معنای ورود باورهای دینی است در مرکز احساس و گرایش. ایمان نیز مرادف اسلام و انقیاد نیست و معنایی نزدیک به باور و اعتقاد را در خود دارد (غنی، ۱۳۹۲: ۷۵-۹۲ و ۱۱۰).

دخول باورها به مرکز احساس به معنای پیدایش تحول در احساس و عاطفه آدمی است بر پایه‌های دریافت‌ها و باورهای جدید؛ باورهایی که دین با خود آورده و در مواجهه با دعوت به اسلام پذیرفته شده بود.

نتیجه‌گیری

وجود تشکیک در تحقق اسلام و ایمان قابل تردید نیست، ولی ادعای وجود چند درجه و منزل تودرتو از اسلام و ایمان، با قرائن کافی همراه نیست. مقولاتی چون اسلام، ایمان، تقوا و حتی یقین ارتباطی دو جانبه دارند و وصول به هر سطح از پذیرش ذهنی - اسلام -، گرایش عاطفی و روانی - ایمان -، تقید در رفتار و عمل - تقوا - و یا رسیدن به آرامش درونی و خطورات - یقین - هر یک زمینه‌ساز رسیدن به سطحی مشابه از مقولات دیگر دارد، ولی این ترابط را نباید با درجات تودرتو اشتباه گرفت. طرح درجات تودرتو از مستندات کافی برخوردار نیست، گرچه ترابط میان مقولاتی فوق هم مفهوم است و هم مستند.



۴۵

مسیر تحول اخلاقی در تفسیر المیزان

کتاب‌نامه

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (بی‌تا)، المصنف، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. _____، (۱۳۶۲) الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن بلبان، علی (۱۴۱۴ ق)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ ق)، تقریب التهذیب، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالمکتبة العلمية، چاپ دوم.
۶. ابن حنبل، احمد (بی‌تا)، مسند احمد، بیروت: دار صادر.
۷. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ ق)، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.
۸. ابن خزیمه، محمد بن إسحاق (بی‌تا)، صحیح ابن خزیمه، تحقیق: محمد مصطفی الاعظمی، بی‌جا: المکتب الاسلامی.

۹. ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم (۱۴۲۱ ق)، مسند ابن راهویه، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین برد البلوشی، مدینه: مكتبة الايمان.
۱۰. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۱۱. ابن عربی، محی الدین (۱۴۲۱ ق)، مواقع النجوم (مجموعه رسائل ابن عربی)، بیروت: دارالمحجة البيضاء.
۱۲. ابن عساکر، علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی (۱۴۱۵ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۱۴. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۱۶. آملی، حیدر بن علی (۱۴۲۲ ق)، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، قم: نور علی نور، چاپ سوم.
۱۷. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی (۱۴۲۵ ق)، رساله سیر و سلوک؛ منسوب به بحر العلوم، مشهد مقدس: ملکوت نور قرآن، چاپ هفتم.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۴۰۱ ق)، صحیح البخاری، استانبول: دار الطباعة.
۱۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق)، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی (ع)، قم: دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم.
۲۰. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق)، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم (۱۴۰۹ ق)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف.
۲۲. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق)، رساله لب اللباب فی سیر و سلوک اولی الالباب، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی، چاپ نهم.

۲۳. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق)، شمس العلوم، دمشق.
۲۴. خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ ق)، تفسیر خسروی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۷)، فرهنگ‌نامه دهخدا، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا (دانشگاه تهران)، چاپ دوم.
۲۶. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۲۷ ق)، غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبی الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم: دلیل ما.
۲۷. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، سوریه - دمشق: دار الفکر، چاپ دوم.
۲۸. زیلعی، جمال‌الدین (۱۴۱۵ ق)، نصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة (در حاشیة الهدایة شرح بدهایة المهتدی)، تحقیق: ایمن صالح شعبان، قاهره: دارالحدیث.
۲۹. سلطان‌علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸ ق)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، لبنان - بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۳۰. سیوطی، جلال‌الدین عبد الرحمن (بی‌تا)، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر.
۳۱. شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا)، جامع الأخبار (لشعیری)، نجف: مطبعة حیدریة.
۳۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۷)، تفسیر الشهرستانی المسمى مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، تهران: مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین (علامه طباطبایی) (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان - بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات چاپ دوم.
۳۴. علاء‌الدین علی بن بلبان الفارسی (۱۴۱۴ ق)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب الارنؤوط، بی‌جا: بی‌نا.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیة.
۳۶. غزالی، ابو حامد محمد (بی‌تا)، إحياء علوم الدين، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۷. غنوی، امیر (۱۳۹۲)، سلوک اخلاقی: طرح‌های روابی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. _____، (در دست انتشار) سلوک اخلاقی: طرح‌های برگرفته از کتاب و سنت، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.

۴۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
۴۱. مسلم النيسابوري، ابوالحسين مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.
۴۲. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، قاهره-لندن: چاپ سوم.
۴۳. معلوف، لویس (۱۳۶۲)، المنجد، قم: اسماعیلیان.
۴۴. معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم.
۴۵. نسائی، احمد بن شعیب بن علی (۱۳۴۸ ق)، سنن النسائی، بیروت: دارالفکر.

